



## انسان خود سرنوشت خود را می نگارد

مصاحبه شونده: معرفت، محمد هادی

علوم قرآن و حدیث :: گلستان قرآن :: شهریور 1379 - شماره 25

از 30 تا 37

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/56249>

دانلود شده توسط : محمدمبین رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/03 18:27:46

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.com](http://www.noormags.com)

## گفت و گو با آیت الله محمد هادی معرفت پیرامون اخلاق در قرآن

انسان خود سرنوشت  
خود را می نگارد

حیدر ضیغمی

اشاره: خلق و به معنای خود و صفت نفسانی که منشأ رفتار نیک و بد آدمی است، آمده است. پرسش مهم این است که آیا این صفت نفسانی خود منشأ ذاتی دارد؟ بدین معنی که از ساختار درونی انسان سرچشمه می گیرد تا هر کاری انجام می دهد نمودی از صفات درونی و ساختار باطنی وی باشد و در واقع چهره درونی خود را آشکار می سازد و مقهور ساخت باطنی خود است در این صورت تربیت چه نقشی می تواند ایفا کند؟ تعالیم انبیاء چه تأثیری می توانند داشته باشند؟ آیا صفات نفسانی اکتسابی و تغییر پذیر بوده و اساساً بر اثر تربیت خانواده و جامعه و پیروی از عادات موروثی حاصل گشته و در نتیجه قابل تبدیل هستند؟ همچنین حسن و قبح عقلی و فعل و فاعلی و نقش فطرت و عقل و به طور اجمالی مبانی اخلاق و ایمان در قرآن چگونه است؟ این پرسش ها و پرسش های دیگری در این زمینه را با حضرت آیت الله محمد هادی معرفت از اساتید میرز و نامی حوزه در میان گذاشتیم. این گفت و گو را با هم می خوانیم.

زمینه مطرح است تا بینش و حکمت فراهم گردد و به دنبال آن تربیت عملی و عصمت پدید آید. لذا هدف از تعالیم دینی، نخست پاک کردن و سپس تعدیل در رفتار است. در قرآن می خوانیم «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوعلیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» یعنی پیامبری از میان آنان برگزید تا آیات الهی را بر آنان فراخواند و آنان را پاک سازد و شریعت و حکمت را بیاموزاند. در این آیه، هدف بعثت را سه چیز بر شمرده است: اول تزکیه به معنای «پاک ساختن و آراسته نمودن که همان تطهیر باطن از آلودگیها» است، تا موجب آراسته شدن گردد. دوم تعلیم کتاب یعنی شریعت که مجموعه فرائض نبیست بر مکلفان است و سوم آموزش حکمت به معنای بینش درونی که مستقیماً بر روش و رفتار انسان اثر گذار باشد. همین بینش درونی و حکمت غایب الغایب شمرده می شود و هدف اصلی شرایع الهی است. البته با نگاه دیگر هدف تزکیه است که بر اثر تعلیم شریعت و حصول بینش به دست می آید. لذا خداوند می فرماید خداوند هر که را شایسته دید حکمت را به او عنایت می فرماید و هر که حکمت را دریافت هر آینه بر انبوهی از ارزشها دست یافته است. البته این شایستگی را انسان باید خود فراهم سازد «والذین اهتدوا زاهم هدی و آناهم تقواهم» یعنی کسانی که در راه هدایت گام برداشتند بر هدایتشان می افزاییم و راه پرهیز از آلودگیها را به آنان می آموزیم. بنابراین راه پرهیز از آلودگیها همان حکمت به معنای بینش است زیرا تقوا یک تعهد درونی است که از بینش صحیح به دست می آید. بدین سان می توان علم اخلاق را این گونه وصف کرد: شناخت شیوه هایی که درون آدمی را پاک و آراسته می سازد و سبب می شود تا رفتار و گفتار و حتی پندار او مانند درون او پاک و آراسته گردد. مرحوم «سید عبدالله شیر» اخلاق را چنین تعریف کرده که خلق و خو، حالت نفسانی است که در اعماق وجود آدمی نفوذ دارد یعنی ساختار درونی او را شکل داده است به گونه ای که رفتار او که متناسب با ساختار درونی اوست، به آسانی انجام می گیرد زیرا مطابق طبیعت شکل یافته اوست. همین حالت یا صفت راسخه را در اصطلاح ملکه گویند، زیرا سراسر وجود انسان را فرا گرفته

به عنوان نخستین پرسش بفرمایید تعریف شما از اخلاق چیست و چه ساختاری بر آن مترتب است؟

○ بسم الله الرحمن الرحیم. بسیار خرسندم که نشریه گلستان قرآن با روش خبری و تحلیلی و پژوهشی منتشر شده است و امیدوارم که انتشار این نشریه تداوم داشته باشد و توفیق تمام دست اندرکاران آن را از صاحب قرآن و شریعت الهی خواستارم. در پاسخ به این پرسش شما باید عرض کنم که اخلاق جمع خلق به معنای خوی و صفات نفسانی است که در درون انسان رسوخ یافته باشد. بدین معنی که در اعماق درون نفوذ کرده و به ساختار درونی شکل داده و رنگ و بوی ویژه ای به آن می بخشد. همین شکل یافتن ساختار درونی موجب می گردد تا کردار و گفتار و حتی پندار آدمی، رنگ و بوی درون را بیابد چرا که «از کوزه همان برون تراود که در اوست» و «کل ائنا بالذی فیہ ینضح». لذا اخلاق ریشه درونی دارد و اعمال برونی نمایانگر ساختار درونی انسان است. رفتار نیک حاکی از پاک بودن درون است و رفتار بد، حاکی از آلودگی باطن. در قرآن از هر دو گونه رفتار نیک و بد با نام خلق یاد می کند و درباره پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «وانک لعلی خلق عظیم» و یا درباره قوم هود آنجا که به او گفتند: سواء علینا اوعظت ام لم تکن من الواعظین یعنی چه پند و اندرز دهی یا ندهی بر ما یکسان است و می فرماید ان هذا الا خلق الاولین که این همان شیوه ناپسند نیاکان ایشان است که به ارث برده اند. از این رو خلق و خوی به شیوه درونی گفته می شود که در روش و رفتار انسان موثر باشد خواه پسندیده یا ناپسندیده باشد. لذا پیامبر اسلامی، برای تکمیل اخلاق پسندیده آمده است «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» برگزیده شدم تا خلق و خوی پسندیده را در جامعه به کمال رسانم. بدین جهت علم اخلاق را حکمت عملی گویند. حکمت، بینش درونی است که رفتار آدمی را متعادل می سازد و این بینش از پاک بودن باطن به دست می آید. امیر مؤمنان (ع) فرموده است: «قرنت الحکمه بالعصمه» یعنی حکمت که همان بینش درونی است با عصمت یعنی بازداشته شدن از آلودگی به اعمال پلید قرین است. «مسأله تهذیب نفس هم در همین

و بر ساختار درونی او سلطه کامل یافته است. لذا اگر خلق و خوی او پسندیده باشد رفتار نیک از وی با سهولت انجام می‌گیرد و اگر ناپسند باشد کردار زشت را به آسانی انجام می‌دهد.

### ○ با این تعاریف، هدف اخلاق چیست؟

○ هدف از اخلاق رسیدن به کمالات معنوی و دست یافتن به مقام والای کرامت انسانی است که در آفرینش برای وی منظور گردیده است. سعادت انسان در دو جهان به کمالات وی بستگی دارد. مسأله «فوز» یعنی نیل به هدف و فلاح و رستگاری و رهایی از وابستگیهای دست و پاگیر که در قرآن مطرح شده هدف از اخلاق و آراسته شدن به اخلاق کریمه را نشان می‌دهد. قرآن راه رسیدن به این هدف را کاملاً روشن ساخته و طریقه دستیابی به این مقصد نهایی را به خوبی هموار نموده است و با ترغیب و تشویق، انسان را به سوی هدفش سوق داده و رهنمون گشته است. واژه فلاح و مشتقات آن در قرآن فراوان به کار رفته و آن را کمال مقصود و هدف از تربیت انسان و تخلق او به اخلاق کریمه دانسته است. «فدافلح من تزکی»، «فدافلح من زکاه»، «فدافلح المؤمنون». در ابتدای سوره بقره پس از ستایش از پرهیزکاران و شمارش اوصاف آنان از جمله ایمان به ماورای طبیعت، برپاداشتن نماز، کمک به مستمندان، پذیرفتن وحی و شرایع تمامی پیامبران، می‌گوید: «اولئک علی هدی» من ربهم و اولئک هم المفلحون یعنی اینانند که راه هدایت الهی را جسته و رستگار شدند. لذا از این رو غایت و هدف از تهذیب نفس و حسن رفتار همانا فلاح و رستگاری است. راغب اصفهانی در «المفردات» فلاح را به معنای دست یافتن به سعادت‌های دنیوی و اخروی دانسته و به آیات یاد شده اشاره می‌کند.

○ پرسشی که پیش می‌آید آن است که برای رسیدن به هدف باید بر چه توان و امکانی تکیه کرد و انسان چگونه به حصول و نتیجه می‌رسد؟

○ از دیدگاه قرآن هرگونه تلاش انسان به ویژه در راه سیدن به سعادت و کمال در صورت پی‌گیری و شکیبایی به هدف مطلوب خواهد رسید. باید یادآور شوم که انسان خود سرنوشت‌ساز خویش است و خود اوست که آینده خود را، خوب یا بد با تلاشی که انجام می‌دهد می‌سازد. قلم تقدیر به دست خود اوست تا بر صفحه زندگی خود رقم زند «و لیس للانسان الا ما سعی» و یا «و من تزکی فانما يتزکی لنفسه» و یا «من يعمل سوءً یجزبه» که این آیات همگی این حقیقت را در قرآن بویژه گوشزد می‌کنند که هدف از تکلیف، ارتقای خود انسان است و گرنه خداوند از هر چیز و هر کس بی‌نیاز است. «و من شکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان ربی غنی حمید» یعنی هر که ارزش این گونه تعالیم را درک کند و انجام دهد برای خود و ساختن خود بوده است و هر که نادیده بگیرد بداند که خداوند از هر که و هر چه بی‌نیاز و سرفراز است از این رو تلاش هیچ‌کس بیهوده و بدون پاداش نخواهد بود که: «انا لا نضع اجر من احسن عملاً» یا «و ما کان الله لیضیع ایمانکم ان الله بالناس لرووف رحیم». به علاوه تکلیف از سوی حکیم، در بر دارنده هدفی است که در جهت تضمین سعادت و خیر خواهی مکلف صادر گشته و به گونه‌ای است که بدان می‌توان رسید و گرنه تکلیف عبث و بیهوده خواهد بود. همین تکلیف دلیل بر آن است که انسان، خود نقش موثری در راه رسیدن به هدف دارد و گرنه محال است که خداوند تکلیفی کند که راه رسیدن به هدف آن بسته باشد یا انجام آن تکلیف ممتنع باشد. در حقیقت هرگونه تکلیف به محال در صورت عدم امکان و وصول به هدف یا تکلیف محال



از حکیم متعال قبیح و ممتنع است.

○ پس راه رسیدن به کمال چگونه است؟

○ قرآن می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ان تقوا الله یجعل لکم فرقاناً» آیه خطاب به مؤمنان است که اگر تقوا پیشه کنید و در زندگی با تعهد رفتار نمایید درون شما شفافیت یافته و بینش تشخیص حق از باطل را خواهید یافت و این همان حکمت است که فرمود: «و من یؤتی الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً» یعنی هر کس حکمت بهره او گردد بر بهترین کمال انسانی دست یافته است. از این رو از دیدگاه قرآن راه رسیدن به کمال که هدف نهایی تربیت دینی و اخلاقی است همان ایمان و عمل صالح است و اگر ایمان کامل شود و عمل صالح خالصانه انجام گیرد قرب به حضرت حق تدریجاً حاصل می‌گردد که: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» یعنی کسانی که در زندگی خدا را باور داشته و پیوسته کارهای نیک انجام می‌دهند هر آینه بهترین مردمانند. پس راه رسیدن به کمال انسانی باور صحیح داشتن و عمل نیک انجام دادن است و این همان تقوا است که عبارت است از پروای خداوند داشتن و تعهد در رفتار و کردار. لذا نقطه آغازین حرکت به سوی کمال ایمان راستین به ذات حق است سپس استقامت بر این باور و حرکت در راهی که ایمان به آن جهت می‌دهد. خلاصه سخن این که رفتار متعهدانه، آدمی را به سرچشمه حیات و بینش درونی می‌رساند و سبب می‌شود پیوسته عنایت حق بر سر او سایه افکند و لذا تقوا یعنی پروا و پروا تعهدی می‌شود که از باور آدمی برخاسته و خلاصه‌ای از ایمان صحیح و عمل صالح می‌گردد و همین پروا بر درجات کمال انسانی می‌افزاید و در نتیجه حرکت به سوی کمال از ایمان که یک باور است شروع می‌شود و تمامی اعمال و رفتار انسان را جهت می‌دهد و در نهایت به مقصود می‌رساند. پس راه رسیدن به کمال تنها همان عمل به شریعت است، که: «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم» یعنی حیات معنوی آدمی در گرو فرمانبرداری از دستورات شرع است.

انسان خود سرنوشت  
خویش را می‌نگارد و مسیر  
حیات خویش را مشخص  
می‌سازد و طبق اراده و  
خواست خود راه صعود بر  
درجات کمال یا هبوط در  
درجات ضلال را انتخاب  
می‌کند و مانند دیگر  
موجودات نیست تا در  
گردونه نظام قرار گرفته یا  
چرخش آن حرکت کند

**۱۰ اگر ممکن است تفاوت جایگاه اخلاق در قرآن و شریعت از یک سو و قوانین بشری از سوی دیگر را بفرمایید.**

○ در منطق مادی گرایان، جایگاهی برای اخلاق وجود ندارد بلکه آن را مخل به حیات و مانع از رسیدن به لذتهای زندگی می‌شمارند. آنها سعادت را در دست یافتن به لذایذ زندگی مادی می‌دانند و اخلاق که جنبه معنوی دارد از این دیدگاه مردود شناخته شده است. در مقابل از دیدگاه قرآن و تعالیم اسلامی اخلاق از جایگاهی والا برخوردار بوده و سراسر زندگی انسان را فراگرفته است. حیات در انحصار ماده نبوده و دارای جنبه مادی و معنوی است. زیرا انسان ترکیبی از جسم و روح است، که از یکدیگر جداشدنی نیستند. از این رو نمی‌توان جنبه‌های معنوی حیات را نادیده گرفت و به آن تنها یا دیدمادی نگریست همان‌گونه که جنبه جسمانی انسان به تغذیه نیاز دارد جنبه روحانی او نیز نیازمند تغذیه است و تغذیه روح همان رعایت اصول اخلاقی است. اگر اخلاق نباشد درون آدمی اشیاع نمی‌شود و خواسته روحی او برآورده نمی‌گردد. انسانهایی که تنها با دید مادی به حیات می‌نگرند و پیوسته در پی برآورده ساختن خواسته جسمانی خویشند همواره در درون خود نوعی تیرگی احساس می‌کنند و عطش سوزانی همیشه آنان را رنج می‌دهد: «ومن أعرض عن ذکری فان له معیشته ضنکاً» که هر که در زندگی خدا را یادآور نباشد هر آینه زندگی بر او دشوار خواهد بود و احساس تنگنایی در درون خویش می‌نماید و چنین کسی از زندگی لذت نمی‌برد و پیوسته با نگرانی دست به گریبان است. جامعه‌ای که در آن خدا و معنویت فراموش شود در حقیقت کرامت انسانیت به دست فراموشی سپرده شده است. چنین جامعه‌ای تنها در اندیشه خوردن و آشامیدن و پرداختن به فریبه‌های زندگی است و هیچ‌گونه عاطفه و انصاف و احساس کرامت انسانی در این جامعه وجود ندارد و همچون درندگان و چپاولگران از هرگونه جنایت و تجاوزی روی گردان نیستند و با دست خویش زندگی را به جهنمی سوزان مبدل می‌سازند و خود در آن آتش می‌سوزند و می‌گذازند. افراد چنین جامعه‌ای که خدا و معنویت در آن حضور ندارد، هرگز از زندگی لذت نمی‌برند بلکه هرگز احساس حیات نمی‌کنند زیرا لذت حیات هنگامی است که با کرامت همراه باشد. حیات توأم با ردالت سقوط در گنداب عفونت و ناپاکی است خداوند می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه و انه الیه تحشرون» که آیه خطاب به مؤمنان است تا آنچه را که خدا و رسول می‌گویند از جان و دل پذیرا باشند یعنی آن را کاملاً باور داشته و برنامه زندگی خویش قرار دهند. آنگاه در وصف آنچه خدا و رسول می‌گویند یعنی شریعت با عنوان «لما یحییکم» یاد می‌کنند یعنی پیروی از شریعت دست یافتن به حیات است. انسان آنگاه حیات واقعی می‌یابد که به دستورات شرع گردن نهد زیرا در آن هنگام است که حیات را احساس می‌کند و از آن لذت می‌برد. زیرا حیات در پرتو شریعت از کرامت و الایب انسانیت برخوردار است و جامعه‌ای که شریعت بر آن حاکم است در واقع کرامت انسانی بر آن حکومت می‌کند و لذا در پایان آیه به عنوان تهدید می‌فرماید: «واعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه» که قلب در اصطلاح قرآنی همان شخصیت و الایب انسانی است که در صورت دور داشتن شریعت از زندگی میان آدمی و انسانیت فاصله ایجاد می‌گردد و در واقع انسانیت و مقام کرامت انسانی به دست فراموشی سپرده می‌شود. اسلام در تمامی شؤون زندگی فردی و اجتماعی جایگاه اخلاق را در کنار تکالیف و مقررات ملحوظ داشته است و در همه دستورات شرعی جنبه‌های اخلاقی به چشم می‌خورد. در واقع از ویژگیهای شرایع الهی این است

**همان‌گونه که جنبه جسمانی انسان به تغذیه نیاز دارد جنبه روحانی او نیز نیازمند تغذیه است و تغذیه روح همان رعایت اصول اخلاقی است**

که در سه بُعد تنظیم شده است: تضمین حقوق افراد، رعایت حقوق عامه و حفظ کرامت انسان. در قوانین بشری هر چند با کمال دقت و امانت وضع شده باشد تنها روابط افراد در جهت حفظ منافع آنها و مصلحت جامعه مورد نظر بوده و مسأله اخلاق و معنویت در آنها جایی ندارد ولی در قوانین شریعت علاوه بر دو بُعد یاد شده که طبعاً به کاملترین شکل تنظیم یافته، معنویت انسان و مقام والای کرامت او نیز ملحوظ شده است. لذا اخلاق در قوانین الهی، به عنوان یک ارزش والای انسانی، نقش ارزنده‌ای را در زندگی فردی و اجتماعی ایفا می‌کند. و به عنوان نمونه می‌بینیم حتی بدین منظور اسلام مسأله برادری یا اخوت اسلامی را که مستلزم برابری و مساوات است با کمال عنایت مطرح کرده و با شدت در تمامی مراحل زندگی انسانها آن را دنبال می‌کند «انما المؤمنون اخوه فاصلحو بائین اخویکم» و یاد ر تبیین حرمت غیبت، غیبت شونده را برادر غیبت کننده می‌شمارد که بیشتر جنبه روانی و عاطفی را گوشزد می‌کند و این خود شیواترین بازدارنده است حتی در مسایل جزایی که شدیدترین مسایل به شمار می‌رود ملاحظه می‌شود که مسأله برادری و اخوت را مطرح می‌نماید مثلاً در برخورد با مسأله قتل که حس انتقام در میان است و باید با شدیدترین لحنی با آن برخورد نمود و با آن که کشتن یک انسان را معادل کشتن همه انسانها دانسته و با آن که برای اولیای مقتول یک گونه سلطه قاهرانه بر قاتل قرار داده ولی با وجود همه اینها مشاهده می‌شود که مسأله اخوت را پیش کشیده و اولیای مقتول را برادران قاتل شمرده است تا در این گونه مواقع حساس علاوه بر مسأله عدالت و برابری نظرها را به مسأله «عطوفت» و برادری اسلامی نیز معطوف سازد و روی سخن را به قاتل نموده و به او گوشزد می‌کند که اگر از جانب برادر تو (مقصود ولی مقتول است) مقداری چشم پوشی شد تو نیز نرزش داشته در تادیبه «دیه» کوتاهی نورز. این بهترین و شیواترین شیوه‌ای است که قرآن در تنظیم روابط افراد جامعه به کار می‌برد تا انسانها تنها با دید سودجویی به مسایل ننگرند بلکه موضوع کرامت انسانی را همواره مدنظر داشته باشند. و خلاصه سخن اینکه اخلاق از دیدگاه اسلام پشتوانه‌ای مستحکم برای تنظیم روابط خانواده و جامعه و حتی روابط بین الملل به شمار می‌رود و هیچ‌گاه و در هیچ مورد مسأله اخلاق و معنویت و کرامت انسانی نادیده گرفته نشده است و این یکی از امتیازات والای شریعت الهی است.

○ همانطور که مستحضرید امکان تربیت و مسأله جبر در این باره همیشه میان اهل نظر و شریعت مطرح بوده به طوری که برخی گفته اند خلق و خوی یک حالت درونی و صفت نفسانی است و همانند خلق و صورت جسمانی قابل تغییر نیست، پس همان گونه که صورت زشت و زیبا و ترکیب اندام تغییر ناپذیر است سیرت نیک و بد و حالت درونی نیز تغییر پذیر نخواهد بود و هر که بر هر خلق و خویی آفریده شده بر همان حالت استوار خواهد ماند و در حدیث نبوی آمده است که «السعی من سعد فی بطن امه و الشقی من شقی فی بطن امه» و یا در صحیح مسلم آمده است که پس از چهل روز که بر «جنین» در شکم مادر گذشت فرشته گماشته شده گوید «یا رب ما رزقه و ما أجله و ما خلقه ثم یجعل الله شقیاً او سعیداً» و لذا همان گونه که روزی و اجل به دست قلم تقدیر سپرده شده خلق و خوی هر کس نیز به دست سرنوشت سپرده شده است. دیدگاه جناب عالی در این مورد چگونه است؟

○ این گونه مسایل و احادیث که بر حسب ظاهر مؤید جبر در زندگی هستند و انسان را تابع سرنوشتی می‌دانند که از پیش تعیین شده بر فرض صحت صدور، باید به گونه‌ای توجیه یا تأویل شوند و گرنه مردود شناخته می‌شوند زیرا بر خلاف ظاهر بلکه صریح قرآن کریم هستند و با عقل و فطرت و «حکمت در تکلیف» سازگارند. قرآن آدمی را دارای خرد و اندیشه و توانایی ایجاد و ابداع و صاحب

اراده و اختیار می‌داند. انسان خود، سرنوشت خویش را می‌نگارد و مسیر حیات خویش را مشخص می‌سازد و طبق اراده و خواست خود راه صعود به درجات کمال یا هبوط در درجات ضلال را انتخاب می‌کند و مانند دیگر موجودات نیست تا در گردونه نظام قرار گرفته با چرخش آن حرکت کند. خداوند می‌فرماید بهره انسان همان است که خود به دست آورده و طبق آن بازرسی خواهد شد و بهترین پاداش را دریافت خواهد نمود. این سخنان بر پایه همان باور جاهلیت است که تبهکاران برای آنکه خود را مسؤول تبهکاری خویش ندانند می‌گویند پروردگارتیرگی درونی بر ما چیره گشت تا گمراه شویم. ولی خداوند این عذر تراشی را نپذیرد و آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهد که آیات استورات ما بر شما عرضه نمی‌شد و شما از روی درک و اختیار آن را تکذیب نموده زبیر بار تکلیف نمی‌رفتید؟ این نکوهش دلیل بر اختیار است زیرا اگر از خود اختیاری نداشتند جای نکوهش نبود. امام صادق (ع) در ذیل آیه «بأعمالهم شقوا» می‌فرماید یعنی این تیرگی درونی که از آن سخن می‌گویند بر اثر کارهای زشتی است که به آن دست زده و آن را برای خود فراهم ساخته‌اند. بنابراین شقاوت باطنی که از آن یاد می‌کنند دست‌آورد خود آنان است. خداوند هنگامی که آدمی را از بهشت به سوی زمین گسیل داشت به او این نکات را یادآور شد در این آیات آدم و حوا مورد خطاب قرار گرفته‌اند (سوره طه آیات ۱۲۳ الی ۱۲۷). ولی مقصود این آیات همه انسانهاست که جایگاه آنان زمین است لذا ضمیر مثنی را به ضمیر جمع مبدل نموده و همه انسانها را مورد خطاب قرار داده است. پس آنچه از سوی خداست ارایه راه هدایت است و این با خود انسان است که راه الهی را برگزیند یا نپذیرد و پیامد هر یک از دوراه را برای خود فراهم سازد که «نا هدینا السبیل اماشکراً و اما کفوراً» و یا «هدیانه النجیدین» بدین سان از دیدگاه قرآن انسان در انتخاب راه اصلح مختار است و هیچ‌گونه قهر و جبری در کار نیست که «لا اکراه فی الدین قذتین الرشید من الی». دین اکراه بردار نیست و راه صلاح از راه فساد پیداست. و خداوند هر که راه حق را انتخاب کند سعید شمرده و هر که راه باطل را برگزیند شقی دانسته است. و در آن روز مردم دودسته‌اند برخی شقی و نگویند و برخی سعید و خوشبخت گروه اشقیاء در آتش بسوزند و گروه سعدهاء در بهشت منتعم گردند. پرواضح است که شقاوت مایه دوزخ و سعادت موجب رضوان الهی می‌گردد و اگر این شقاوت و سعادت نتیجه دستاورد خود انسان نباشد مستوجب دوزخ و رضوان نخواهد گردید. آیاتی از این گونه در قرآن بسیار است و می‌نمایند که انسان خود مسؤول اعمال خویش است و راه صواب و خطا را خود انتخاب می‌کند که «ولئنأسألت عما کنتم تعملون». همچنین باید در نظر داشت که در اصل فرستادن انبیاء و شرایع الهی و وعده و وعید و ترغیب و تهریب هامر و نهی و ثواب و عقاب و هر گونه تکلیف و نیز کوشش اصلاح طلبان خیر خواه در طول زندگی بشر دلیل بر امکان تربیت است و این که انسان مقهور سرنوشت از پیش تعیین شده نیست و گرنه تمامی این تلاش‌های پیوسته و برخلاف حکمت الهی می‌بود زیرا تکلیف بر اساس حکمت آزمایش و اختبار است و اختیار بدون اختیار شایسته نیست. فطرت و وجدان بشری به خوبی گواهی می‌دهد که در انتخاب راه آزاد است و خود را مقهور هیچ عاملی نمی‌بیند. تجربه نیز نشان داده است که انسان در دشوارترین شرایط نامساعد می‌تواند تغییر جهت دهد و خود را به دست جریان نسپارد. لذا شرایط مساعد و نامساعد برای افراد یا گروهها متفاوت است و این اختلاف شرایط امری عارضی است و گرنه همه انسانها در آفرینش از یک گوهرند. این شرایط متفاوت در ایجاد استعداد های گوناگون نقش دارند ولی نه تا سر حد الجاء، که اگر انسان بخواهد، نتواند خود را از چنگال شرایط موجود نجات بخشد. انسان دارای اراده‌ای قوی و تصمیمی فولادین است که می‌تواند بر

تمامی موانع سر راه خود پیروز گردد انسان دارای اراده نیرومندی است که می‌تواند با تمامی شرایط نامساعد مبارزه کند و بر آن چیره گردد. انسان بیچاره نیست بلکه خود چاره ساز است به شرط آن که افسار خود را به دست خواسته‌های پست نسپارد و خود را حقیر و زبون نسازد. اگر در قرآن گاه از ضعف و زبونی انسان سخن گفته در مورد همین حالت است. در آیه ۲۶ الی ۲۸ سوره نساء خداوند سه بار اراده و خواست خود را نسبت به انسان و حفظ کرامت او ابراز داشته و در ضمن گوشزد کرده کسانی که به دنبال خواسته‌های نفسانی هستند می‌کشند تا جامعه انسانی را به انحراف بکشانند. ولی خداوند که از آفریده خود آگاه است می‌داند که انسان چندان تاب مقاومت در مقابل شهوات را ندارد لذا سختگیری در تکالیف نشان نمی‌دهد و به کمک او می‌شتابد. در این میان علاوه بر رأفت و رحمت و شفقت پروردگار بر بندگان خویش علم و حکمت الهی نیز به خوبی جلوه گر شده است.

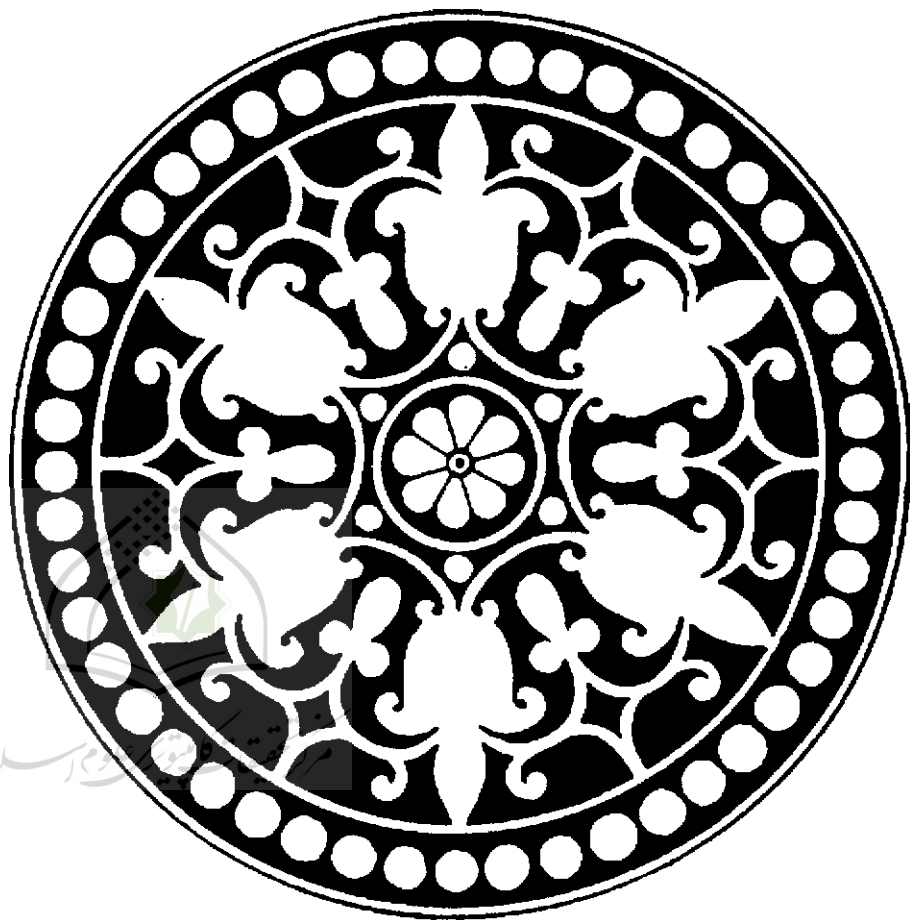
○ حضرت استاد از آن جا که ایمان پایه تمامی ارزشهای اخلاقی را تشکیل می‌دهد و موثرترین عامل در ایجاد انگیزه برای انجام اعمال صالح است آیا می‌توان ایمان را نقطه آغاز حرکت به سوی کمال انسانی بشماریم و اصولاً نقش ایمان در اخلاق چگونه تبیین می‌شود؟

○ سؤال شایسته‌ای را مطرح نمودید. در پاسخ عرض می‌کنم که اگر ایمان صحیح و استوار باشد انسان را خود به خود به سوی کمالات سوق می‌دهد مشروط بر آن که ظاهری و بی‌پایه نباشد. «قالت الاعراب انما قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم» یعنی اعراب کسانی که چندان با مبادی معرفت و ارزشهای انسانی آشنایی ندارند گفتند ایمان آوردیم به آنها بگو هرگز ایمان نیاورده‌اید بلکه بگویید تسلیم شده‌اید و زود است تا ایمان در دل‌های شما جایگزین شود و یا در آیه ۴ سوره انفال می‌فرماید «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» یعنی گرچه به ظاهر ایمان آورده‌اید ولی با جان و دل آنچه را که شریعت برای احیای شما آورده است بپذیرید. بنابراین اساس و پایه همه خوبیهای ایمان به خدا و پذیرفتن شریعت است در غیر این صورت خطر گمراه شدن و دور افتادن از جاده مستقیم وجود دارد. ایمان یک باور است و حالت نفسانی به شمار می‌رود ولی چون از روی اراده و اختیار انجام می‌گیرد عمل اختیاری به حساب می‌آید. از ظواهر آیات قرآنی که به ایمان آوردن دستور داده به دست می‌آید که آن یک عمل کاملاً اختیاری است گرچه باطنی بوده و به قلب مربوط می‌باشد. ایمان تنها علم و یقین نیست زیرا ممکن است علم به گونه غیر اختیاری حاصل گردد ولی ایمان چنین نیست. انسان تاهنگامی که خود نخواهد ایمان نمی‌آورد. البته به مقدمات و دواعی نیاز دارد که از جمله علم و شناخت که منشأ و داعی بر ایمان می‌گردد. انسان تا علم و معرفت پیدا نکند نمی‌تواند ایمان صحیح و استواری داشته باشد ولی ملازمه و رابطه علی و معلولی میان علم و ایمان وجود ندارد. ممکن است انسان علم و یقین پیدا کند ولی نمی‌خواهد یا به جهاتی نمی‌تواند باور کند و ایمان بیاورد از جمله غلبه هوای نفس و فریبهای شیطانی سدر راه و مانع ایمان آوردن می‌گردد فرعونیان با آن که دریافته بودند پیام موسی (ع) حق است ولی به جهت خودخواهی و حس برتری جویی و ستم روا داشتن ناپاوری نشان می‌دادند. پس نتیجه می‌گیریم که ایمان یک عمل اختیاری و مربوط به قلب است که علم و معرفت می‌تواند منشأ و داعی بر آن بوده باشد. آری موانعی در پیش است که باید در رفع آن بکوشد لذا می‌تواند ایمان، در دایره اخلاق بلکه سر منشأ آن قرار گیرد و انسان را به سوی کمالات انسانی سوق دهد. از این رو برای کسب کمالات و تخلق به اخلاق کریمه نخست علم و معرفت باید

آنچه از سوی خداست  
ارایه راه هدایت است و  
این با خود انسان است  
که راه الهی را برگزیند یا  
نپذیرد و پیامد هر یک از  
دوراه را برای خود فراهم  
سازد

بوده باشد لذا قرآن کریم به علم و علماء ارزش فوق العاده داده و آن را یگانه منشأ ایمان صحیح دانسته است که «انما یخشی الله من عباده العلماء» و یا «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات» و نیز «بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم». دومین شرط ایمان به غیب است. از دیدگاه قرآن ایمانی ارزش دارد و موجب جهش به کمال انسانی می گردد که خدا را منظور داشته او را حاضر و ناظر بداند و خود را در محضر او ببیند و باور داشته باشد که روز واپسینی هست که هر کس جزای عمل خویش را می بیند و پیامد رفتار و کردارش در آن روز دامنگیرش می شود چنین ایمانی سبب می گردد تا انسان در رفتار و کردارش راست و استوار باشد و شیوه های درست و پسندیده انتخاب کند و به سوی اخلاق کریمه رو آورد. مسأله ایمان به غیب که در قرآن مطرح گردیده یکی از مسایل اساسی و زیربنایی است که در ساختن انسان نقش موثر دارد انسانی که به این حیات تنها با دید مادی نگاه می کند و به ماورای آن عقیده مند نیست نمی تواند به جز منافع مادی و زودگذر متاع عاجل به چیزی دیگر بیندیشد. لذا اخلاق و ارزشهای والای انسانی نمی تواند مدنظر او باشد وی می پندارد زندگی تنها همین چند روز دنیاست که باید بهره کامل ببرد و هر گونه ایثار و گذشت و رعایت حقوق دیگران برای او مفهومی ندارد «و قالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا و ما نحن بمبعوثین». آنها هستی را در همین زندگی دانسته به روز واپسینی قایل نبودند و می پندارند زندگی همین جهان مادی است برخی می میرند و برخی به وجود می آیند و این روزگار است که چنین می کند مانند دیگر موجودات از گیاهان و حیوانات. البته چنین می پندارند زیرا بینش و آگاهی و شناخت ندارند ولی خداوند درباره متقین، انسانهای متعهد و باپروا نخستین صفتی که یادآور می شود ایمان به غیب است و این که در پس جهان ماده جهانی گسترده تر و جاویدان وجود دارد. آنان خدا را در تمامی ذرات جهان جلوه گر می بینند لذا به درگاه او نیایش برده از بدل مال در راه او دریغ نمی ورزند و به تمامی شرایع الهی گردن می نهند. آنها روز واپسین را باور ندارند. و اینانند که ره یافته و رستگار خواهند بود. سومین شرط از شرایط ایمان موثر اعتقاد به حیات جاوید است. شواهد عقلی و نقلی دلالت دارند که انسان برای زندگی در این چند روزه کوتاه آفریده نشده و مانند گیاهان نیست تا برآید و بپوشد و نابود شود یا مانند حیوانات که می آیند و می روند بلکه انسان موجودی است جاوید «ما خلقتم للفناء بل خلقتم للبقاء». برای رفتن و نابود شدن آفریده نشده اید بلکه برای ماندن و جاودانه بودن آفریده شده اید مولا امیرمؤمنان (ع) می فرماید «فقیها اخترتم و لغیرها خلقتم» در این جهان برای آزمایش آمده اید و برای جهان دیگر آفریده شده اید. و چهارمین شرط عمل صالح است ایمان هنگامی پایدار است که آثار آن در رفتار و کردار انسان نمودار گردد و گرنه ایمانی پوشالی و بی پایه است و نمی تواند موثر بوده باشد لذا در قرآن عمل صالح همراه ایمان قرار گرفته است تا نشانه و اثر مثبت آن بوده باشد. «الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب» و یا «فاما من تاب و آمن و عمل صالحا فغسی ان یکون من المفلحین».

همانطور که مستحضرید یکی از اساسی ترین عوامل موثر در بها دادن به ارزشهای اخلاقی نیست و انگیزه عمل است و از آن جا که هر عمل اخلاقی اختیاری است و با اراده شخص عامل انجام می شود نمی تواند بدون انگیزه و نیت خاص باشد و هر کار که از روی اختیار انجام گیرد داعی یا انگیزه ای برای انجام آن کار خاص در نفس فاعل آن وجود دارد که سبب می شود تا فاعل آن کار خاص را ترک نکند و یا به جای آن کار دیگری را انجام ندهد پس در واقع هیچ کار اختیاری بدون انگیزه در فاعل آن انجام نمی گیرد سوالی که برای من مطرح است آن است که آیا عمل اخلاقی که ذاتا عملی صالح و شایسته است و حسن فعلی دارد علاوه بر حسن فعلی باید حسن فاعلی نیز



باشد تا ایمانی استوار به وجود بیاورد و نقطه آغازین حرکت به سوی کمال شود که «و من یؤمن بالله یهد قلبه» هر که از روی حقیقت به خدا ایمان آورد مورد عنایت حق قرار گیرد و در درون او بینشی تابناک به وجود می آورد.

چه ایمانی می تواند نقطه آغازین حرکت به سوی کمال باشد و به عبارتی شرایط ایمان موثر چیست؟

ایمانی که بر پایه برهان استوار بوده و بر اساس بینش فراتر از ماده بنا نهاده شده باشد و حیات را جاوید بداند. به علاوه همبسته با عمل صالح باشد. اینها شرایطی است که ایمان را حقیقت می بخشد و منشأ جهش در یک انسان آزاده می گردد.

شرایطی هم دارد؟

بله دارای شرایطی است که عبارتند از اول پایه استوار یعنی ایمانی که از محیط زندگی الهام گرفته یا بر اثر پیروی از خانواده و نیاکان به دست آمده باشد بیشتر جنبه تحمیلی یافته چندان در حرکت به سوی کمال موثر نخواهد بود بلکه اگر سر منشأ ایمان بینش بوده باشد موثر خواهد بود و یک عمل نفسانی و اختیاری مایه جهش به سوی کمالات خواهد گردید. ایمان آنگاه اختیاری و موجب جهش خواهد بود که از روی تحقیق نه تقلید به دست آمده و علم و معرفت داعی بر آن

مثال «هر که خوبی کند به او باز می گردد و هر که بدی کند به خود کرده است» به عدل و حکمت الهی نظر دارد

داشته باشد؟ یعنی همان جهت حسن عمل و ارزش اخلاقی که دارد فاعل را واداشته که آن عمل را انجام دهد؟ مثلاً اگر عمل اخلاقی مورد نظر خدمت به خلق است و ارزش آن به سبب یاری رساندن به نیازمندان است آیا باید انگیزه فاعل نیز همین جهت باشد تا عمل او را یک عمل اخلاقی متناسب به اولتقی نمود یا آنکه صرف نیک بودن نفس عمل کافی است؟

○ پرسش مهمی است، از دیدگاه اسلام صرف نیکو بودن ذات عمل کافی نیست و حسن فعلی باید همراه با حسن فاعلی باشد، چه بسا انگیزه و داعی فاعل سوء استفاده از شهرت و خودنمایی باشد و در پس پرده زیبای عمل نیک چهره کریمه و منظره زشتی پنهان بوده باشد. بنابراین آثار کارهای اخلاقی یعنی کمال و تعالی روح آدمی بر حسن فاعلی و نیت پاک و اخلاص در عمل مترتب می شود پس این نیت است که به عمل شکل می دهد و مایه سعادت یا شقاوت فاعل می گردد. در قرآن کریم در این باره اشاراتی وجود دارد از جمله «قل کل یعمل علی شاکلته قریم أعلم یمن هو اهدی سبیلاً» و نیز آیه «لا یواخذکم الله باللغو فی ایمانکم ولکن یواخذکم بما کسبت قلوبکم» یعنی خداوند شما را به سوگندهای بیهوده بازخواست نمی کند ولی شما را به آنچه در درون خود فراهم کرده اید بازخواست می کند.

مادرون را بنگریم و حال را

نی برون را بنگریم و قال را و نیز در بسیاری از روایات از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) آمده است که «لا عمل الا نیه» یا «نما الأعمال بالنیات» یعنی هر گونه عملی چه نیک و چه بد چهره واقعی آن را انگیزه فاعل شکل می دهد. مولا امیر مؤمنان (ع) به روایت از پیامبر اکرم (ص) فرموده است «لا قول الا بعمل و لا قول الا بنیه و لا قول و لا عمل و لانیه الا باصابه السنه». یعنی گفتار را عمل مشخص می کند. گفتار و عمل را نیت شکل می دهد و گفتار و کردار و نیت آنگاه ارزشمند است که بر پایه مبانی شریعت بوده باشد که در این حدیث شریف معیار ارزش عمل همسویی با شرع ذکر شده است زیرا عمل باید صالح و شایسته باشد و شایستگی یک عمل آنگاه است که عقل و شرع بر آن توافق داشته باشند.

○ حال معیار ارزشها و یا به عبارتی اصول اخلاقی چیست و بر چه پایه ای بنا شده است؟

○ در قرآن کریم معیار ارزشها را رضایت حق دانسته است و آنگاه یک عمل، عمل صالح خواهد بود که علاوه بر نیت پاک خشنودی حق تعالی را نیز در پی داشته باشد. «والذین صبروا ابتغاء وجه ربهم و أقاموا الصلوه و أنفقوا مآزقناهم سرأ و علانیه» و یا ما «آیتیم من زکاه تریدون وجه الله فأولئک هم المضعفون» یعنی آنچه زکات داده اید به انگیزه آن که رضایت حق را فراهم آورید آنان که چنین کرده اند افزون یافته گانند. آیات در این زمینه بسیار است که نیت پاک و انگیزه جلب رضایت حق به عمل ارزش می دهد زیرا چنین کسی در راستای حق و حقیقت و بر وفق فطرت و مقام کرامت انسانی گام برداشته و این همان سبیل الله راه الهی و صراط مستقیم است. لذا چنین انسانی به سوی کمال مقصود حرکت کرده و خود را از پستیها و تاریکیهای جسمانی رها نموده است. «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور» و در واقع شریعت بدین منظور آمده است تا انسانها را از تاریکیها رها نموده به سوی روشنایی و نور جاودان رهنمون سازد.

○ حضرت استاد همانطور که می دانید ریا و خودنمایی از خطرناکترین آفات اعمال صالح به شمار می رود و اگر در اعمالی که جنبه احسان و انسان دوستی

دارند ریا راه باید ارزش خود را از دست می دهند در این صورت عملی که انگیزه آن خودنمایی باشد نمی تواند از خلق و خوی نیک فاعل حکایت کند بلکه تنها خودپسندی و خودنمایی است که یک صفت ناپسند به شمار می رود به ویژه اگر عمل انجام شده از اعمال قربی که مایه قرب و نزدیک شدن به خدا باشد با آلوده شدن به ریا و ژگون می گردد و ضدارزش می شود و هر آنچه انجام شده به طور کامل به هدر می رود و نابود می شود. سوآلی که در این جا برای من پیش آمده این است که وقتی در مورد ریا و خودنمایی در قرآن و روایات جستجو می کنیم می بینیم انجام آشکار برخی از اعمال صالح از جمله صدقات روا شمرده شده، بلکه گاه ترغیب شده است آیا این امر و امور دیگر با نکوهشی که از خودنمایی و نظاهر شده است منافات ندارد و متناقض نیست؟

○ در پاسخ به این سؤال شما باید گفت که اظهار غیر از تظاهر است. چه بسا اظهار داشتن کار نیک و آشکارا انجام دادن موجب تشویق دیگران می گردد و حسن فعلی و حسن فاعلی هر دو سبب می شود تا در دیگران انگیزه به وجود آمده و مایه اشاعه معروف و گسترش یافتن کار نیک می گردد. در این صورت خود این اظهار داشتن یک نوع تبلیغ و دعوت به انجام عمل نیک است و عمل صالح محسوب می گردد. لذا انگیزه چنین کسی نه فقط در اصل عمل بلکه در اظهار و آشکار ساختن آن نیز خشنودی خدا و ترویج نیکوکاری است ولی تظاهر تنها خودنمایی است و شخص متظاهر انگیزه ای جز شهرت و مطرح کردن خویش ندارد و البته بهتر بودن اخصاء برای آن است که شیطان در آن راه رخنه نیابد که «والذین ینفقون أموالهم باللیل والنهار سرأ و علانیه فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم ولا هم یحزنون» لذا در قرآن صدقه و انفاق پنهان و آشکار هر دو مورد ستایش قرار گرفته است. علامه مجلسی نیز در بحار الانوار گفته است که پنهان داشتن کار نیک بهتر از آشکار ساختن آن است و در هر یک از پنهان داشتن و آشکار ساختن وجه پسندیده ای وجود دارد. فایده آشکار ساختن همانا ترغیب و تشویق دیگران به انجام کار نیک است و فایده پنهان داشتن دوری جستن از راه یافتن ریا می باشد که خداوند هر دو گونه را مورد ستایش قرار داده گرچه پنهان داشتن را بهتر دانسته است.

○ ببخشید استاد برخی افراد اعمالی خیر خواهانه انجام می دهند که انگیزه آنان حس عطف و مهریانی و انسان دوستی است و یا اینکه از روی علاقه به علم و دانش پژوهی کارهایی انجام می دهند که به نفع جامعه بشری است و در پیشرفت علم و تمدن موثر می باشد و چه بسا چنین افرادی باورهای دینی ندارند و انگیزه های خدایی برایشان مطرح نیست. حال آیا چنین اعمالی می تواند از حسن فاعلی حکایت کند یا در پیشگاه الهی مورد قبول افتد و اعلان آن مستوجب پاداشی گردند؟

○ در پاسخ باید بگویم که آنچه مورد نکوهش قرار گرفته تظاهر و خودنمایی است که از ارزش عمل می کاهد ولی انگیزه هایی که منشأ آن حس خیرخواهی و انسان دوستی یا عشق به دست آوردن حقیقت و علاقه به علم و دانش بوده باشد در واقع اینها برخاسته از فطرت اصیل انسانی و اندیشه های پاک است که خداوند در نهاد انسانها قرار داده است. بنابراین چنین انگیزه ها و خواسته هایی حرکتی است که از فطرت الهی نشأت گرفته و در صراط مستقیم که خداوند پیش روی انسان قرار داده در جریان است. خداوند انسان را به گونه ای آفریده است که چنین انگیزه هایی او را به چنین کارهایی هدایت کند. سپس خواسته، خواسته الهی و حرکت در جاده مستقیم الهی است. در واقع چنین انسانهایی به ندای فطرت خویش لبیک گفته و خواسته های الهی را تحقق بخشیده اند از این رو علاوه بر حسن عملی، حسن فاعلی نیز محرز و مسلم می باشد و بعید

## اخلاق از دیدگاه اسلام

پشتوانه ای

مستحکم برای تنظیم

روابط خانواده و جامعه و

حتی روابط بین الملل به

شمار می رود و هیچ گاه و

در هیچ مورد مسأله اخلاق

و معنویت و

کرامت انسانی نادیده

گرفته نشده است و این

یکی از امتیازات والای

شریعت الهی می باشد

سوی حق شرف و کرامت انسانی و تمامی صفات عالیه را همراه دارند که «ویری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق و یهدی الی صراط العزیز الحمید» و یا «انما یخشی الله من عباده العلماء» و آیات فراوان دیگری که دانشمندان را در صف مقدم دین باوران قرار داده اند.

در نتیجه انسانهای آزاده که دستخوش هوی و هوس قرار نگرفته شرافت و کرامت انسانی خود را نگاه داشته و یا فطرتی بیدار و بینشی استوار به ویژه دانشمندان دانش پژوه قطعاً حقیقت ایمان را دریافته اند و دین باوری آنان سرلوحه حیات انسانی آنان می باشد و هرگونه صفات خجسته انسانی در آنان فراهم است بنابراین آنان کاستی ندارند که اعمال صالحه ایشان مقبول حق قرار نگیرد.

### ○ حال شرط پذیرش اعمال صالح چه می شود؟

○ مهمترین شرط پذیرش اعمال صالح آن است که با سنت الهی موافق باشد و آن گونه که خدا خواسته انجام گیرد و از بدعتها و آلودگیها پاکیزه باشد از جمله آلودگیها، خودبینی و خودپسندی و تحقیر دیگران است و زیانبارترین اوقات در این زمینه بدعت گذاری و رفتار برخلاف سنتهای جاری الهی است که در واقع برخلاف فطرت و بینش عقلانی حرکت کردن می باشد. مثلاً احسان بر دیگران و نادیده گرفتن بستگان مستمند برخلاف سنت الهی است و عقل و فطرت سلیم آن را ناپسند می دارد لذا کاملاً تأکید شده است تا در انجام اعمال صالح سنتهای الهی و رهنمود عقل و فطرت رعایت شود.

○ استاد، با تشکر از اینکه وقت گرانبهای خود را در اختیار ما قرار دادید و با عرض پوزش از اینکه مصاحبه طولانی شد در پایان اگر مطلب و یا جمع بندی مختصری از مطالب گفته شده دارید بفرمایید؟

○ من هم متقابلاً از اینکه اهتمام به امور قرآن و فعالیت های قرآنی دارید تشکر می کنم و در پایان نکته ای درباره مبانی اخلاق در قرآن را یادآور می شوم که منطق قرآن بر آن است که انسانها دراصل آفرینش از یک گوهرند. استعدادها و نیروهای سازنده در همه انسانها یکسان آفریده شده و هدف از خلقت تهذیب و تربیت انسان است و وسایل رسیدن به این هدف نیز برای همه یکسان فراهم شده و این با خداوست که از آن چگونه بهره مند شود و به علاوه رغبت در کار نیک را طبع اولین و حالت مستقیم انسان قرار داده و میلی به شر و تباهی را حالت ثانوی و انحرافی او دانسته است. انسان ذاتاً خوبیها را می خواهد و زیباییها را می جوید از بدیها گریزان و از زشتیها روی گردان است. خداوند به انسان قدرت اراده و اختیار داده و او را آزاد آفریده است تا با خواست خود خوبیها را انجام دهد و از بدیها دوری گزیند و بدین سان شایستگی خود را در انتخاب اصلح نشان دهد. انسان مانند دیگر آفریده ها نیست که از روز نخست مدارچرخش او مشخص شده باشد بلکه این خودانسان است که راه را برای خود انتخاب می کند و مسیر حیات خویش را مشخص می سازد از این رو خداوند به انسان عقل و قدرت اندیشه داده و دست او را در انتخاب اصلح باز گذارده است تا بتواند استعداد و شایستگی خود را به فعلیت برساند و از این راه مقام خلافت الهی را که در حوزه ابداع و سازندگی اوست، جلوه گر سازد و امانت خداوندی را که در فطرت او به ودیعت نهاده شده تحقق بخشد و انبیاء و شرایع الهی نیز طبق تقاضای خود انسان به یاری او شناخته اند تا کمک و مددکار او باشند و در گرداب حوادث او را یاری رسانند و از این رو مسأله اخلاق یک مسأله فرعی نبوده و بلکه در پیوند باهدف آفرینش انسان است و در پهنای شریعت گسترده است و تمامی بایدها و نبایدها در قلمرو علم اخلاق گرد آمده است که مقداری از آن را در حد بضاعت گفتیم.

می نماید که چنین افرادی از خدا بیگانه باشند. انسانهایی که این گونه اندیشه های والا دارند از درونی پاک و بی آرایش برخوردارند و همین پاکی درون و اندیشه های تابناک آنان را با خدا آشنا می سازد و نمی توان باور نمود که به ذات حق ایمان ندارند. به علاوه درون پاک و بی آرایش آدمی را آراسته و با تعهد می سازد تا مشمول آیه «انما یتقبل الله من المتقین» گردد و از لطف و عنایت الهی دوراست که چنین افراد شایسته ای را بدون پاداش گذارد. اطلاق آیات قرآنی و برخی از روایات نیز از بهره مند شدن نیکوکاران از کردار نیک خویش حکایت دارد، «نصیب برحمتنا من نشاء و لا نضیع أجر المحسنین» یعنی رحمت و عنایت الهی شامل هر که شایسته است می گردد و پاداش نیکوکاران ضایع نمی گردد و نادیده گرفته نمی شود و یا «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات و انا لانضیع أجر من احسن عملاً» و یا «فاستجاب لهم ربهم انی لا اضعی عمل منکم من ذکر او انثی». که تمامی این آیات درباره موارد خاصی نازل شده ولی عبارت «کار شایسته کسی راهیچ گاه نادیده نگرفته و تباه نمی سازیم» جنبه عمومیت دارد و کبرای استدلال است و به گونه استدلالی مطرح شده است. به علاوه آیاتی که به طور عموم اعلام نموده که هر که خوبی کند به او باز می گردد و هر که بدی کند به خود کرده است به عدل و حکمت الهی نظر دارد که «فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره و من یعمل مثقال ذره شرّاً یره» و از این گونه آیات فراوان است که بر اساس آنها عدل الهی ایجاب می کند تا هر که نیکی کند و نیک اندیش باشد او را نیک بشمرند و در مقابل آن که فرومایه است بد شمرده شود. پس هر نیکی که از نیک اندیشی حکایت دارد باید در قانون عدل الهی برای خود حسابی باز کرده باشد، «و ما ربک بظلام للعبید» آری آنان که در پیشگاه الهی جایگاهی ندارند فرومایگانند. شاهد بر این مدعا روایتی است که شیخ صدوق علیه الرحمه در «خصال» آورده است که بهشت راهست در است که اولین در برای انبیاء و صدیقین است. دومین در برای شهدا و صالحین و پنج برای مؤمنان راستین. و هشتمین در برای دیگر مردم که با حق و حقیقت در ستیز نباشند.

○ اگر گفته شود که در برخی از این آیاتی که ذکر کردید به عنوان مثال «فمن یعمل من الصالحات و هو مؤمن فلا کفران لسمیه و انا له لکاتبون» ایمان شرط شده است چه باید پاسخ داد؟

○ بله ممکن است گفته شود در برخی آیات ایمان شرط شده است و این می رساند که شایستگی اعمال در صورتی است که از منبع تقوا نشأت گرفته باشد آیاتی از این گونه نیز بسیار است در تفسیر و توجیه این آیات به گونه ای که با آیات پیش برخورد نداشته باشد باید گفت که این آیات جنبه منفی قید را نظر دارند یعنی مواردی که جنبه بی ایمانی جنبه های دیگر را در آنان منتفی ساخته است. و انسانهایی مورد نظر هستند که ندای فطرت در آنها خاموش شده دید عقل آنان کور گشته و مسأله ای به نام انسانیت یا شرف و کرامت انسانی در میان آنان مطرح نیست و این بی ایمانی کاشف از فقیان همه چیز در آنهاست که «فانما لاتعمی الأبصار و لکن تعمی القلوب الئی فی الصدور». جامعه بی ایمان از دیدگاه قرآن جامعه کوردلان است لذا جامعه ای که بینش و اندیشه بر آن حاکم باشد از ایمان به خدا باطل و جان استقبال می کند که «من خشی الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب» و از این رو سلامت قلب حاکی از بیداری فطرت و بینش عقل است و آدمی را به سوی حق راه می برد و به علاوه که اسلام علم و دانش را مایه بینش فطری دانسته که حس حق گرایی را در انسان برمی انگیزد و این دانشمندانند که حقیقت را یافته و به سوی حضرت حق رهسپار می باشند و در همین حرکت به



توصیه من این است که به حفظ قرآن همت بکنارید.

«مقام معظم رهبری»

## حفظ کل قرآن کریم در یک سال

موسسه جامعه القرآن الکریم  
شعبه تهران

تحت نظر حجة الاسلام طباطبایی  
پدر سید محمد حسین طباطبایی

دوره یکساله حفظ کل قرآن کریم را  
جهت دانش آموزان پسر در سال  
تحصیلی جدید برگزار می نماید.



### ویژگیهای دوره:

حفظ کل قرآن کریم با بهره گیری از اساتید مجرب  
بین المللی  
فراگیری دروس جنسی (علوم قرآنی، عقائد، احکام، مکالمه  
با آیات، تجوید، صوت و لحن و...)  
اعطای مدرک رسمی حفظ کل قرآن در پایان دوره رایگان  
بودن دوره

### شرایط ثبت نام:

اتمام کلاس پنجم ابتدایی تا اتمام سوم راهنمایی حفظ  
حداقل دو جزء از قرآن به اختیار دانش آموز داشتن معدل  
۱۶ به بالا

شرکت در آزمون ورودی در تاریخ ۷۹/۶/۲۱

### مهلت ثبت نام:

تا تاریخ ۷۹/۶/۲۰ هر روز ۸ صبح تا ۸ شب

تهران - بزرگراه رسالت - مجیدیه - بنی هاشم جنوبی -

جنب مسجد سید سجاد

تلفن: ۲۵۰۴۷۰۰